گفت و گوی «جوان» با همسر و برادر دانشجوی شهید مدافع حرم احمد حیاری

رفتن احمد برای دفاع از حرمین چون رازی در دل او ماند

■ صغری خیل‌فرهنگ

عقیله‌بنی‌هاشم بار دیگر نظر به اهالی جنوب انداخته و مدافعی دیگر از خطه عشایر دلاور عرب را انتخاب کرده است. شهید احمد حیاری یکی از فرزندان عرب عشایر که دوم شهریور امسال در دفاع از حرم حضرت زینب(س) در سوریه به شهادت رسید، یکی از همین عشایر عرب غیور کشورمان است که تصاویر صندلی خالی‌اش در امتحانات دانشگاه دل همه‌مان را به درد آورد. در حالی به سراغ خانواده شهید مدافع حرم رفتیم که چند روزی بیشتر از تشییع و به خاکسپاری شهید حیاری نگذشته بود. خانواده شهید هم با وجود تازگی داغ عزیزشان همراهی‌مان کردند و آن چه پیش رو دارید ماحصل همکلامی‌مان با مریم نیسی همسر و عبدالزهرا حیاری برادر شهید است. مریم نیسی همسر شهید که دو ماه دیگر فرزند دوم خود و شهید حیاری را به دنیا می‌آورد. با تبریک شهادت همسرش، روایتش را آغاز می‌کند.

■■■

■ **اهل ماندن نبود**

من مریم نیسی متولد ۱۳۶۶ هستم. احمد پسر خاله مادرم بود و متولد ۱۶ بهمن ۱۳۶۰ و آشنایی ما از طریق خانواده‌ها صورت گرفت. مراسم ازدواج‌مان را بسیار ساده و سنتی در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۸۸ برگزار کردیم. احمد زمانی که به خواستگاری من آمد از نبودن‌هایش برایم بسیار گفت. از شهادت و شهدا برایم گفت. گفت که مرگ با شهادت را می‌پسندند. اینگونه بود که متوجه شدم او اهل ماندن نیست.

از لحاظ روحی او را خوب می‌شناختم. زمانی که عزم رفتن کرد به مادر شوهرم گفتم احمد کسی نیست که کنار بایستد و خودش را سرگرم کارهای جانبی کند. شجاعت و دلاوری‌اش را می‌شناختم و مطمئن بودم که او خودش را به جبهه نبرد می‌رساند و شاید دیگر بازنگردد. هفت روزی از رفتنش می‌گذشت و دل در دل نداشتم. گویی ۷۰ سال برایم گذشته بود. دلهره داشتم. رفتن همسرم به جمع مدافعان حرم، با باقی نبودن‌هایش تفاوت داشت.

■ **هنوز سر مزار شهیدم نرفته‌ام**

احمد عاشق ولایت فقیه بود. برخی از دوستانش برای دفاع از حرم رفته بودند و او هم قصد رفتن داشت. با من خیلی حرف زد و من را از مسیری که قرار بود برود آگاه کرد. از اعتقاداتش برایم گفت که: «حفظ انقلاب بستگی دارد به حفظ اسلام. حب اهل بیت مرز نمی‌شناسد. اگر ما برای دفاع از آل‌الله نرویم نمی‌شود اسم‌مان را مسلمان بگذاریم.»

من هم راضی شدم. امروز که خبر شهادتش به گوش دوستان و اطرافیانم رسید خیلی‌ها به من می‌گویند: چرا اجازه رفتن به او دادی؟ امروز از من می‌پرسند که الان راضی هستی و من می‌گویم: بله راضی هستم.

اما فقط می‌خواهم خدا به من صبر بدهد. احمد خیلی خوب بود. حیف بود که به مرگ طبیعی بمیرد. از شهادتش و از اینکه به خواسته درونی‌اش رسید، خوشحالم.

نمی‌خواستم شرایط من و زندگی پاگیرش کند. دخترمان فاطمه سه سال دارد و دختر دومان هم دو ماه دیگر به دنیا می‌آید. می‌آید در حالی که پدرش را نخواهد دید. احمد وقت رفتن به من گفت مراقب خودت و دخترها باش. هنوز هم به دخترم فاطمه نگفته‌ام که پدرش شهید شده، گفتم سفر است و بازمی‌گردد. خودم هم هنوز سر مزار شهید نرفته‌ام... احمد روی تربیت بچه‌ها خیلی حساس بود. نام اولی را خودش انتخاب کرد و نام فرزند دوم را هم به من سپرد که انتخاب کنم.

■ **اسباب‌کشی به خانه آخرت**

از زمانی که ازدواج کردیم یعنی سال ۱۳۸۸ تا امروز در کنار خانواده شوهرم زندگی کردم. با آمدن فرزند دوم می‌خواستیم مستقل شویم. یک اتاق داشتیم و با یک بچه و نوزاد توی راهی که داشتیم، زندگی کمی سخت می‌شد. بنابراین می‌خواستیم خانه‌مان را عوض کنیم. احمد همه کارها را انجام داد. همه وام‌ها و حساب‌ها را تسویه کرد. همه وسایل من را آماده کرد. همه وسایل خانه را شست و تمیز کرد. حتی برای فرزندمان که هنوز به دنیا نیامده همه چیز حتی پوشک را هم خرید. قرار بود اول یا دوم شهریورماه به خانه جدیدمان برویم که خبر شهادتش را در همان روز برای‌مان آوردند. احمد قبل از رفتن به من گفت معلوم نیست که من به خانه جدید بروم. او می‌دانست که این رفتن را بازگشتی نیست اما من متوجه نشدم. نمی‌دانستم اولین اعزامش آخرین اعزام او خواهد بود. او به خانه آخرت اسباب‌کشی کرد و رفت.

■ **احمد باید برود**

فقط این را باید بگویم تنها عاملی که باعث شد احمد به فیض شهادت نائل شود، در مرحله اول احترام خاصی بود که به مادرش می‌گذاشت و بعد هم به خانواده. در مقابل مادرش خاک می‌شد! نسبت به من هم خیلی مهربان و خوب بود. خیلی از او راضی هستم.

ابتدا مادرشان راضی نبودند، دلتنگی و وابستگی مادرانه بود و مسائلی از این دست، اما احمد چند مرحله با مادر صحبت کردند ایشان هم راضی شدند. باورم نمی‌شد زمانی که احمد می‌خواست برود نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده بود که مادرش می‌گفت: او را می‌خواهند، احمد باید برود ما نمی‌توانیم کاری کنیم.

همسرم در بخشی از وصیت‌نامه‌اش نوشت: دوست دارم برای تشییع پیکر من هزینه زیادی نشود و مختصر برگزار شود و باقی هزینه‌ها در رفع احتیاج نیازمندان صرف شود. اگر پیکرم دست تکفیری‌ها ماند، نمی‌خواهم برای بازگرداندن پیکر من نظام هزینه‌ای بدهد. در اینجا و از طریق روزنامه «جوان» می‌خواهم از مردم عزیز شوش و شهرهای اطراف برای حضور در تشییع پیکر شهید تشکر و قدردانی کنم. مردمی که عاشقانه به استقبال شهید آمدند و شهید را فرزند خود دانستند.

عبدالزهرا حیاری برادر شهید

ما پنج برادر و سه خواهر بودیم. احمد فرزند پنجم خانواده ما بود که به فیض شهادت نائل آمد. پدرم کارگر ساده شرکت نیشکر در شهر شوش بودند. زندگی آرام و ساده‌ای داشتند و تمام تلاش‌شان این بود که برای امرار معاش خانواده رزق حلال را به خانه بیاورند. ما جزو استان خوزستان بودیم. از عرب‌های اصیل شهرستان شوش. سن و سال ما به جنگ و جبهه نمی‌رسید. اگر چه خودمان در جنگ نبودیم اما همجوار جنگ و جهاد بودیم و با صدای توپ و تانک روزها و شب‌های‌مان را می‌گذراندیم و سهم ما هم خرابی‌ها و ویرانی‌هایی بود که چون دیگر شهرهای جنگ‌زده نصیبمان می‌شد.

■ **ستون خانواده حیاری‌ها**

یکی از برترین ویژگی‌هایی که می‌توانم از احمد برادرم برایتان بگویم همان اهمیتی بود که ایشان برای خانواده قائل بودند. توجه‌ای که شهید به مادر و پدر، خواهر و برادرها و همسر و فرزندان خود داشتند همواره مورد توجه ما بود. او خانواده‌دوست بود. احمد مرجعی برای خانواده‌مان بود و از احترام بالایی در خانواده برخوردار بود. حتی برادرهای بزرگ خانواده برای انجام امور با احمد مشورت می‌کردند و ستون خانواده حیاری‌ها بود. صله رحم داشت و در اندک فرصت پیش آمده به خانواده و بستگان سرکشی می‌کرد. کارهایی که به ایشان محول می‌شد در محیط کار در نهایت دقت و توجه به انجام می‌رساند. احمد یک نیروی فعال بسیجی بود که در پایگاه و مسجد فعالیت فراوانی در عرصه فرهنگی و رزمی داشت. دوره‌های آموزشی برای نیروهای بسیجی برگزار می‌کرد. انضباط کاری برایشان مهم بود. توجه زیادی به بیت‌المال داشت و در اموری که به ایشان مربوط می‌شد تلاش می‌کرد تا حقی ناحق نشود و حق الناسی برگردنش نیفتد. تا آنجا که می‌توانست همه امور را خودش انجام می‌داد و به دیگران محول نمی‌کرد.

■ **روضه‌های مادرانه بر پیکر شهید**

زمانی که مادر و خواهرهایم برای دیدن پیکر شهید به سردخانه می‌رفتند همراهی‌شان کردم که در آخرین لحظات دیدار کنارشان باشم و مراقب مادر که نکند خدای نکرده اتفاقی برایش رخ دهد. همه تصورم این بود که مادر چطور می‌خواهد با این صحنه روبه‌رو شود. مادر است و هزار و یک بی‌تابی و بیقراری... زمانی که به سردخانه رسیدیم در را که باز کردند و پیکر احمد را آوردند خواهرهایم شروع به گریه و بی‌تابی کردند. اما مادرم جلوی در ایستاد و خطاب به خواهرهای شهید گفت که بهتر است همین الان برگردید، اگر قرار است اینگونه با برادرتان وداع داشته باشید! چرا گریه و زاری می‌کنید؟ احمد شهید است و باید با افتخار و عزت سرمان را بالا بگیریم و شهید را تشییع کنیم. بر پیکر شهید گریه معنایی ندارد.

همه چیز بر عکس شده و بود من مات همه ابهت و صبر مادرانه او مانده بودم. ما رفته بودیم که مراقب مادر باشیم اما حالا این مادر بود که ما را آرام می‌کرد و به ما دلداری می‌داد. فضا آرام شد و خانواده چهره برادر را دیدند. مادر عرب‌زبان هستند و با همان زبان عربی خطاب به احمد می‌گفت: تو ما را سربلند کردی و عزت و افتخار برایمان آوردی... روضه عربی خواندند و همه اطرافیان با روضه‌های مادرانه‌اش بی‌تاب شده بودند.

> برادرم احمد حیاری برای دانشگاه خیلی زحمت کشید اما به آخرین جلسه امتحانش نرسید. ترم تابستانی برداشت که خیلی زود درسش را تمام کند. یک ترم هم بیشتر نمانده بود تا مدرکش را بگیرد. او به ترم آخر نرسید اما در امتحان الهی شرکت کرد و به لطف خدا پذیرفته شد

■ **انقلابی که باید جهانی شود**

من اعتقاد دارم که همه چرایی رفتن احمد برای دفاع از حرمین شریفین چون رازی در دلش ماند. احمد معتقد واقعی نظام و ولایت فقیه بود. همواره هم می‌گفت این انقلاب باید جهانی شود. ما باید برویم و دفاع کنیم و ارزش‌های معنوی خود و اسلام ناب محمدی و تصویر واقعی و درست اسلام را به همه نشان دهیم. مکرراً احمد این مسائل را آشکارا در میان جمع بسیجیان و دوستان خود مطرح می‌کردند و اعتقاد عجیبی به سیده حضرت زینب (س) داشتند و همواره چون شهدای دیگر از مکتب اهل بیت دفاع می‌کردند و درنهایت هم در این مسیر گام برداشتند. حرم حضرت زینب (س) مورد تهدید تکفیری‌ها بود و این برای جزم کردن عزم احمد کافی بود. مدت دو سال در تلاش بود تا خود را به سوریه برساند و امانتدار بانوی دو عالم شود که به لطف خدا خودش را رساند و به آرزویش رسید.

■ **شهادت در لازقیه**

برادرم ۲۰ مرداد در سوریه بود و در نهایت در دوشنبه دوم شهریور ماه در لازقیه مجروح شد و بعد از چند ساعت به فیض عظیم شهادت رسید. هیچ کدام از اعضای خانواده با احمد خداحافظی نکردند. به ایشان اطلاع داده شد که باید اعزام شود و ایشان هم خیلی سریع راهی شده بود حتی مادر در منزل نبودند که با هم وداع داشته باشند. بعد از اینکه به سوریه رسید تماس گرفت و تلفنی از همه خانواده حلالیت طلبید. در اصل باید ما از ایشان حلالیت می‌طلبیدیم که ندانستیم به این زودی او از بین ما خواهد رفت.

■ **صندلی خالی احمد**

برادرم احمد حیاری برای دانشگاه خیلی زحمت کشید اما به آخرین جلسه امتحانش نرسید. ترم تابستانی برداشت که خیلی زود درسش را تمام کند. یک ترم هم بیشتر نمانده بود تا مدرکش را بگیرد. او به ترم آخر نرسید اما در امتحان الهی شرکت کرد و به لطف خدا پذیرفته شد.

صندلی خالی شهید حیاری در امتحانات پایان ترم دانشگاهش

جهاد

گفت‌وگوی «جوان» با مسئول گروه جهادی نسیم رویش

پروژه آبرسانی به ۶ روستای محروم بابل به زودی آغاز می‌شود

■ مبینا شانلو

محسن محمدخان طهرانی، متولد ۱۳۷۱ دانشجوی سال پنجم رشته معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع) و مسئول گروه جهادی نسیم رویش است. او و سایر جهادگران در گروه جهادی پیشرو در نظر دارند به زودی پروژه آبرسانی به شش روستا را به سرانجام برسانند. آنچه در پی می‌آید ماحصل هم‌کلامی ما با طهرانی است که پیش رو دارید.

آقای طهرانی از چگونگی آشنایی‌تان با حرکت‌های جهادی بگویید.

سال ۱۳۸۴ بود که برای اولین بار یک مستند درباره یکی از گروه‌های جهادی به نام هیئت دانشجویی آل یاسین از تلویزیون مشاهده کردم، آن زمان سال دوم راهنمایی بودم و در بخشی از مستند، ناظم مدرسه‌مان را دیدم که همراه بچه‌های جهادی فعالیت می‌کرد. خیلی علاقه‌مند شدم که من هم بتوانم در این گروه‌های جهادی حضور پیدا کنم. مدت‌ها گذشت و گروه‌های زیادی را دیدم که به فعالیت‌های جهادی می‌پرداختند، از همکلاسی‌های مدرسه‌ام گرفته تا معلم‌هایمان، اما خودم توفیق حضور پیدا نمی‌کردم. تا اینکه در سال ۹۱ به لطف آشنایی با یکی از روحانیون فاضل و جهادی به نام حجت‌الاسلام حامد صادقی خودمان اقدام به تشکیل یک گروه جهادی به نام گروه جهادی «نسیم رویش» کردیم. آن سال، سال اول ما بود و هنوز خیلی از ما حتی به اردوی جهادی هم نرفته بودیم. با یکی از گروه‌های جهادی «بلاغ‌المبین» اقدام به برگزاری اردوی مشترک کردیم. بچه‌های آنها از سیستان و شمال خوزستان می‌آمدند و ما از شمال تهران، محل اردوی جهادی نیز شهرستان طبس بخش عشق‌آباد بود.

گروه نسیم رویش چه فعالیت‌هایی را انجام داده است؟

ما حدود ۴ سالی است که اردوی جهادی برگزار می‌کنیم. سال اول ۱۳۹۱ به طبس رفتیم، آنجا روی سه پروژه کار کردیم. اولین پروژه ما دیوارچینی مسجد روستای نجات‌آباد بود. دومین هم دیوارچینی خانه عالم روستای زیرک‌آباد و سومین پروژه بچه‌های جهادی، دیوارکشی یک خانه در روستای بوژدغر بود. سال ۱۳۹۲ به خراسان شمالی، فاروج رفتیم و پروژه آبرسانی به روستای محروم قره‌گل را به لطف خدا به پایان رساندیم. طول پروژه حدود ۵۰۰ متر بود. این پروژه در ارتفاعات کوه به انجام رسید که امکان استفاده از بیل مکانیکی هم برایمان وجود نداشت. بچه‌های جهادی تمام مسیر را با بیل و کلنگ حفاری کردند. سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۳ به کرمانشاه و منطقه اسلام‌آباد غرب رفتیم. آنجا پروژه دیوارچینی و ساخت مسجد حضرت ابوالفضل(ع) روستای محروم چله محمدعلی‌خانی را انجام دادیم و ان‌شاءالله در آینده نزدیک هم در بابل پروژه آبرسانی داریم.

این پروژه آبرسانی که گفتید چه زمانی به بهره‌برداری خواهد رسید؟ از چند و چون این پروژه بگویید.

ان‌شاءالله در تابستان ۹۴ و در شهریورماه در تلاش هستیم که اردوی جهادی را با همکاری گروه جهادی پیشرو در استان مازندران و در شهرستان بابل بخش بندپی شرقی جهت آبرسانی به ۶ روستای محروم این بخش انجام دهیم. ابتدا برای خودمان قابل تصور نبود که در نقطه‌ای از جغرافیای کشور نظیر بابل مردم دچار مشکل آب شرب باشند. اما متأسفانه مردم این منطقه به شدت از بی‌آبی رنج می‌برند. البته این پروژه به امید خدا یک پروژه تکمیلی است، زیرا در سال ۹۱ یک پروژه آبرسانی توسط بچه‌های گروه جهادی عمار در این ۶ روستا انجام شد که این پروژه به طول ۲۰ کیلومتر بزرگ‌ترین پروژه آبرسانی کشور در سطح اردوهای جهادی بود. متأسفانه بعدها با کاهش منابع آبی در سطح کشور، آب این روستاها نیز افت فشار فاحشی پیدا کرد که در این اردو ان‌شاءالله تصمیم داریم چشمه‌ای که در فاصله ۲۵۰۰ متری منبع آب روستا وجود دارد را به این منبع متصل نماییم تا به امید خدا مشکل آب شرب اهالی رفع شود.

فعالیت‌های گروه جهادی نسیم رویش فقط منتهی به حرکت‌های جهادی می‌شود؟

خیر، ما به غیر از برگزاری اردوهای جهادی در دیگر اوقات سال کارهای فرهنگی و تربیتی می‌کنیم به طور مثال ۱۵ سال است که پایگاه تابستانی برای بچه‌ها دایر است و فعالیت‌های فرهنگی در آن اجرا می‌شود. حدود ۱۳ سال است که اردوهای راهیان نور برگزار می‌کنیم و پنج سالی هم می‌شود که به لطف خداوند اعتکاف دانش‌آموزی داریم. در طول سال هم کلاس‌های ورزشی به همت بچه‌ها برگزار می‌شود و در طول سال تحصیلی ویژه ایام امتحانات کلاس‌های درسی برای علاقه‌مندان برگزار می‌شود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۶۲۰

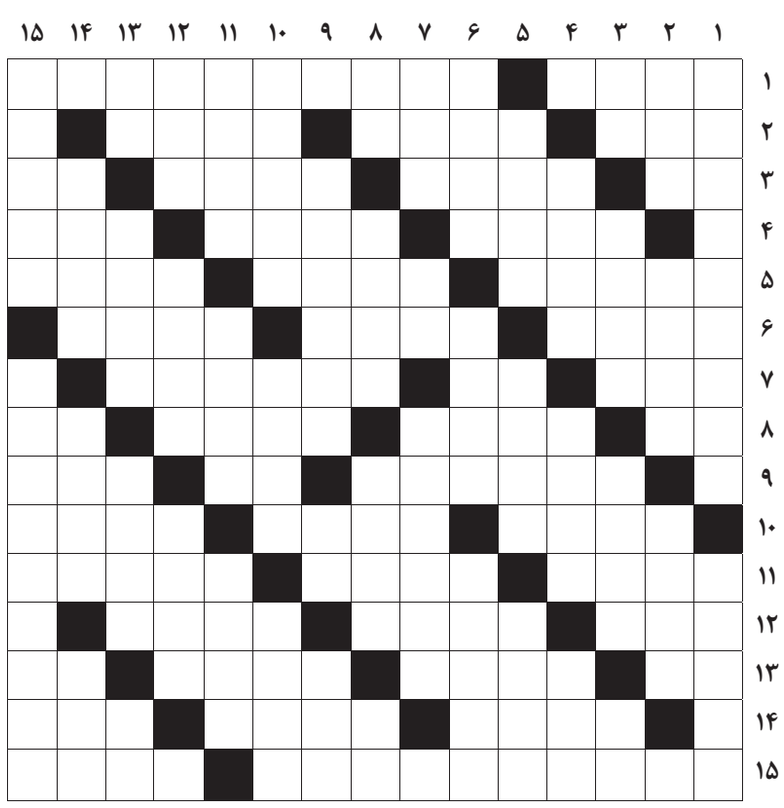

از راست به چپ

■ ۱- زینت زن مسلمان- کارگردان اسکار برده آمریکایی فیلم جوخه و متولد چهارم جولای ■ ۲- شهر هزار سنگر- مهمترین عامل تصادفات مرگبار- علم سرشماری ■ ۳- گمراهی- پرسش- دربند- پسوند شباهت ■ ۴- تیر دروازه- سرآمد- نام اصلی مجنون ■ ۵- کاسه سر که از هشت تکه استخوان متصل به هم تشکیل شده است- تنها غزوه‌ای که امام علی (ع) در آن شرکت نداشتند- کاخی در اسپانیا ■ ۶- در حال وزیدن- جداشده- از جزایر ایرانی خلیج فارس ■ ۷- رتبه دوست داشتنی- مخفف عجل الله...- گدای سمج ■ ۸- خشکی- سفره- جعبه فرنگی- چه وقت ■ ۹- نوشدارو- وارونه سو- واضح و قابل شنیدن ■ ۱۰- تدبیر- موی فر- قدرت و نیرو ■ ۱۱- واحد مکالمات تلفنی- موزه‌ای در پاریس- مرکز استان کردستان ■ ۱۲- هنر فرنگی- مالی را در راه خدا بخشیدن- شهرآورد ■ ۱۳- بندگی- ارث‌برنده- شیوه کار- امیر قبیله ■ ۱۴- متضاد فرعی- ظرفیتی برای تولید کارخانه‌ها- خیابان وسیع ■ ۱۵- پنجمین مثنوی از مثنوی‌های هفت اورنگ جامی- قایق پارویی

از بالا به پایین

■ ۱- بداهه‌گویی- فیلم سامان مقدم ■ ۲- نخستین جنگ داخلی میان مسلمانان- ریاکار- کفش چرمی ■ ۳- خاندان- شخص فریبنده‌ای که در آخرالزمان ظهور می‌کند- تخته رنگ نقاشان- برگ برنده ■ ۴- دروازه‌بان سابق تیم ملی انگلیس- از امراض عفونی- توصیف کردن ■ ۵- از تقسیمات قرآن- مقابل جزئی- یکی از بخش‌های ورزش ووشو ■ ۶- مرکز مرکزی- دارای اجازه یا پروانه- مالامال ■ ۷- یاقوت- سه کیلو- از شخصیت‌های اساطیری ایرانی و از پادشاهان پیشدادی ■ ۸- علامت مصدر جعلی- قفسه ظروف- بازگشت- حرف خطاب ■ ۹- انجام عمل گناه- تکرارش نام درختی است- حلول روح پس از مرگ به جسم گیاهان و نباتات ■ ۱۰- گوشت کبابی- از پیامبران الهی- مجلس قانونگذاری روسیه ■ ۱۱- فرمانده- تجملی- منزل بزرگ ■ ۱۲- پرنده‌ای است- نگهبان- تن‌آسا ■ ۱۳- خیس- از پرندگان آوازخوان- کاپیتان منچستریونایتد- از به پا کردنی‌ها ■ ۱۴- مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها را ارائه می‌دهد- بازار بی رونق- پول زور ■ ۱۵- دریاچه‌ای در آفریقا- وساطت برای صلح و آشتی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۴					۸	
۷					۵		۱	
		۹			۶		۳	
۳	۶		۵			۹		
			۴		۱	۲		
	۵		۲					
				۳	۹			
۸								۷
		۳	۶					۴

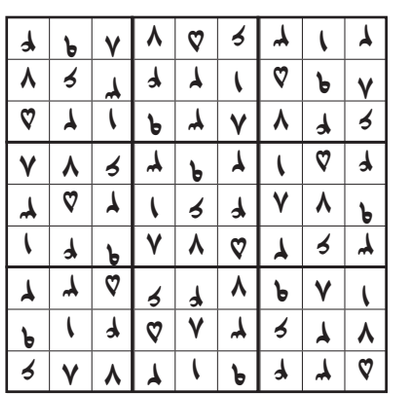

جدول کلمات متقاطع
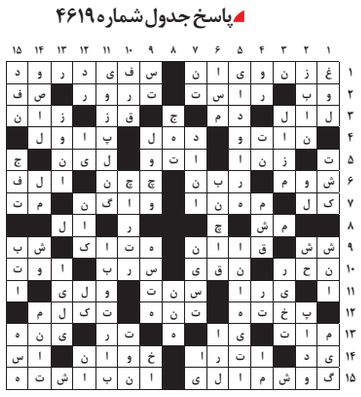
پاسخ جدول شماره ۴۶۱۹